

دکتر دونالد فاوئر، پیشینه‌های عهد عتیق، سخنرانی ۴، الوهیت بخشیدن به پادشاهان

دان فاوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دان فاوئر هستم در تدریسش در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۴، الوهیت بخشیدن به پادشاهان است.

خب، ما داریم نظراتی در مورد یکی از تغییرات دوران‌ساز در تجربه بشر ثبت می‌کنیم.

این تغییر دوران‌ساز، از مرکزیت نهادهای مذهبی مانند معابد و کاهنان به نهادهای شبه‌مذهبی مانند پادشاهان و کاخ‌ها تغییر می‌کند. این موضوع واقعاً مهم است زیرا به عنوان پیش‌زمینه برای عهد عتیق و مسیری که قرار است طی کنیم، مناسب است. بنابراین، می‌دانم که در حال حاضر ممکن است به نظر برسد که ما از کتاب مقدس بسیار دور شده‌ایم، اما اگر با من صبور باشید، چیزی که در این ساعت روی آن کار خواهیم کرد، مفهوم الوهیت پادشاهان است، یعنی پادشاهان در بین‌النهرین به خدایان تبدیل می‌شوند، و سپس کنار گذاشتن آن، و سپس اینکه چگونه همه اینها مطالب مهمی برای درک تفکر بت‌پرستان در مورد نحوه عملکرد دین است.

و فکر می‌کنم متوجه خواهید شد که این مطالب نه تنها برای درک دنیای عهد عتیق، بلکه برای درک نحوه تفکر ما به عنوان انسان بسیار مفید خواهد بود. بنابراین، رسیدن به آنجا کمی زمان می‌برد، اما می‌دانید بگذارید یک دقیقه مکث کنم و به شما بگویم، یکی از چیزهایی که در مورد فرهنگ سرعت‌گیری ما وجود دارد و کسی مثل من را دیوانه می‌کند این است که انگار همیشه عجله داریم که به هیچ جا نرسیم. اگر حاضر باشید برای ساختن یک پایه وقت بگذارید، می‌توانید یک آسمان‌خراش بسازید.

اما اگر می‌خواهید یک آلونک بسازید، تنها چیزی که لازم است کمی کفپوش چوبی است و شما آماده‌ی شروع هستید. خب، ما داریم یک آسمان‌خراش می‌سازیم، پس اگر با من صبور باشید، فکر می‌کنم می‌توانیم به آنجا برسیم. بسیار خوب، چیزی که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم شهر کیش است، و این شهری است که پادشاهی برای اولین بار در آن تجربه شد.

من در واقع این را روی نقشه‌ام برای شما ندارم، اما جایی در اینجا روی مکان‌نما در جنوب بین‌النهرین است و کیش در هزاره سوم قبل از میلاد، ۳۰۰۰ سال و بیشتر، و قرن دوم، هزاره دوم قبل از میلاد، حدود ۲۰۰۰ سال و بیشتر، شهر بسیار مهمی بود. بنابراین، اینجا نیپور است، و کیش خیلی از نیپور دور نبود، و این شهری است که پس از سیل، ظاهراً برای اولین بار سلطنت در آن پایان آمد، و من در آخرین ساعت کلاس به شما اشاره کردم، نیمه اول پادشاهی فهرست پادشاهان سومری که فکر می‌کنیم فقط اسطوره‌ای است. نیمه دوم سهم خود را از مطالب غیرتاریخی دارد، اما شواهدی در مورد پادشاهی وجود دارد که به طرز شگفت‌انگیزی به ما می‌گوید که نیمه دوم این فهرست پادشاهان ارزش تاریخی داشته است، که یکی از آنها تاکنون اولین نمونه واضح از یک کاخ سلطنتی است که در بین‌النهرین در شهر کیش یافت شده است.

با توجه به این واقعیت که در فهرست پادشاهان سومری آمده است که پادشاهی برای اولین بار در اینجا تجربه شده است، این موضوع جالب است. ثانیاً، کتیبه‌های سلطنتی همیشه از عنوان پادشاه کیش به عنوان معتبرترین عنوان زمینی استفاده می‌کنند. اکنون در یک دموکراسی، ما به طور غیرمعمول از عناوین سلطنتی بی‌اطلاع هستیم و به طرز شگفت‌آوری آنها در سراسر عهد عتیق وجود دارند.

القاب سلطنتی دارد، یک ضرب‌المثل قدیمی آیووا که من در سه سال خدمت در (wazoo) خدا در وازو آیووا یاد گرفتم. می‌توانید آن را فراموش کنید. لازم نیست وازو را به خاطر بسپارید، اما چیزی که من به دنبالش بودم این بود که این نکته را بیان کنم که خدا در کتاب مقدس یک شخصیت سلطنتی است. ما معمولاً او را به نوعی به زبان یونانی به عنوان موجودی غیرمادی که در بهشت است در نظر می‌گیریم، اما در کتاب مقدس، او همه جا به عنوان یک پادشاه به تصویر کشیده شده است.

ما فقط زبان را تشخیص نمی‌دهیم. بنابراین، به عنوان یک پادشاه، او انواع عناوین سلطنتی را دارد. کتاب مقدس عناوین سلطنتی مانند پادشاه همه پادشاهان را دارد.

این یک عنوان سلطنتی است. و بنابراین، عنوان پادشاه کیش این است که او ممکن است 30 یا 40 تا از این عناوین را داشته باشد که در اطراف شخص او انباشته شده است. و بنابراین، پادشاه کیش یک عنوان سلطنتی است حتی زمانی که او پادشاه کیش نبود.

اگر او مثلاً پادشاه بابل بود، ممکن بود سعی کند عنوان پادشاه کیش را برای خود ادعا کند زیرا این عنوان بسیار معتبر بود. بنابراین، این چشمگیرترین عنوان سلطنتی پادشاهان اولیه بود. سوم، و این یکی را نمی‌توانم توضیح دهم و اگر آن را متوجه نمی‌شوید، خیلی مهم نیست، اما اینجا در جنوب بین‌النهرین یک میدان وجود دارد.

این میدان به این دلیل منطقه پایتخت نامیده می‌شود که بیشتر پایتخت‌های سلطنتی سومر باستان در این منطقه، که در پایین همین جا و در قسمت پایینی قرار دارد، قرار داشتند. این مناطق شامل شهرهایی مانند اوروک، اور، نیپور، وارکا و تعداد زیادی شهر دیگر می‌شود. کیش در این منطقه قرار دارد که ما آن را منطقه پایتخت می‌نامیم.

بنابراین، تمام بحث ما این است که کیش در جای مناسبی برای پایتخت سلطنتی بودن قرار دارد. در نهایت مشخص می‌شود که چندین نفر از پادشاهانی که در فهرست پادشاهان سومری از آنها نام برده شده، افرادی بوده‌اند که ظاهراً واقعاً وجود داشته‌اند. یکی از آنها انمباراگسی بود که در فهرست پادشاهان سومری به عنوان پادشاه کیش ذکر شده است.

ما در واقع کتیبه‌ای از این پادشاه در بایگانی‌های کیش پیدا کرده‌ایم. او وجود داشته است. ثانیاً، کسی که بسیاری از شما درباره او شنیده‌اید، حتی اگر چیز زیادی در مورد او نمی‌دانید، گیلگمش است.

در برخی کتیبه‌ها، نام خود گیلگمش به عنوان پادشاه اور ذکر شده است. اکنون، به طور جهانی پذیرفته شده است که گیلگمش یک شخصیت واقعی بوده است. او ظاهراً پادشاهی با استعدادهای فراوان بوده است.

و از آنجا که او پادشاهی بسیار بزرگ بود، به شخصیتی اسطوره‌ای تبدیل شد که اکنون ما او را با نام گیلگمش، چهره‌ای اسطوره‌ای، می‌شناسیم. بنابراین، آنچه همه اینها به ما می‌گوید، دوستان، این است که شواهد تاریخی وجود دارد که نشان می‌دهد کیش در واقع شهری بسیار مهم برای حوزه پادشاهی بوده است و همانطور که آماده می‌شویم تا این مطلب را به پایان برسانیم، من فقط می‌خواهم سه نظر در مورد ارزش آنچه که برای فهرست پادشاهان سومری به شما گفتم، بیان کنم.

یکی اینکه این قدیمی‌ترین شکل تاریخ‌نگاری است. منظور ما از این حرف این است که تاریخ‌نگاری با تاریخ متفاوت است، زیرا تاریخ‌نگاری اصطلاحی است که برای توصیف نحوه نگارش تاریخ به کار می‌رود. شیوهی نگارش تاریخ در آمریکا کاملاً قابل تعریف است.

این حقایق جامع است. این به عنوان کاملاً بی‌طرفانه ارائه شده است. و البته، سکولار هم هست.

خب، این روشی است که ما تاریخ را بررسی می‌کنیم. فهرست پادشاهان سومری به ما می‌گوید که آنها چگونه تاریخ را بررسی می‌کردند. و بنابراین، یکی از چیزهایی که در این مورد می‌بینیم و بسیار مهم است این است که اولین تاریخ‌نگاری، یعنی روشی که آنها تاریخ را در بین‌النهرین بررسی می‌کردند، حول محور پادشاهی می‌چرخید.

بنابراین، همانطور که سعی می‌کنم زمینه را برای چیزی که فکر می‌کنم مهمترین بخش کل ترم ماست، فراهم کنم، توسعه پادشاهی را برای شما دنبال می‌کنم. و بنابراین، آنچه می‌بینیم قدیمی‌ترین اسنادی است که ما به عنوان دغدغه اصلی خود داریم، پادشاهی. فکر می‌کنم اگر بتوانید با من صبور باشید، می‌توانم این را در کتاب پیدایش نیز به شما نشان دهم.

خب، این یک نکته است. نکته دوم که واقعاً جالب و برخلاف انتظار است این است که این تاریخ‌نگاری اولیه عمدتاً با اصطلاح منفور شجره‌نامه‌ها ثبت شده است. حتی من هم از شجره‌نامه‌ها خوشم نمی‌آید.

آدم شجره‌نامه‌ها را می‌خواند و از خودش می‌پرسد که چرا این اینجاست. خب، به این دلیل است که طبق طرز فکر گذشتگان در مورد نوشتن تاریخ، شجره‌نامه‌ها روش اصلی حفظ تاریخ بودند. این ممکن است به این دلیل باشد که شجره‌نامه‌ها عمدتاً به صورت شفاهی وجود داشتند و بنابراین، می‌توانستند به خاطر سپرده شوند. اما در واقع، به نظر می‌رسد که این موضوع از کتاب پیدایش پشتیبانی می‌کند، جایی که در پیدایش ۵ و پیدایش ۱۰، ما گزارش مطالب تاریخی خدا را داریم که در شجره‌نامه‌ها مدون شده‌اند.

فکر می‌کنم این همان روش‌شناسی است، شاید نه کاملاً یکسان، اما همان روشی است که در پیدایش ۵ و ۱۰، و بین‌النهرین داریم. من حتی پا را فراتر می‌گذارم و می‌گویم که ممکن است ریشه در پادشاهی داشته باشد زیرا اکثر مردم عهد عتیق، مردم انجیلی عهد عتیق امروزی، استدلال می‌کنند که آدم و حوا اولین پادشاه و ملکه در نقشه خدا بودند. وقتی به پیدایش ۱ و ۲ نگاه می‌کنیم، زبانی را که استفاده شده می‌بینیم. این زبان سلطنتی است.

بنابراین، ممکن است دلیل وجود شجره‌نامه‌ها در آیات ۵ و ۱۰ تا حدودی حفظ دودمان سلطنتی باشد که در واقع به اولین پادشاه و ملکه، آدم و حوا، برمی‌گردد. بنابراین، دوباره، می‌توانیم در مورد آن در آینده صحبت کنیم. نکته من این بود که شجره‌نامه‌ها، در تفکر انتقادی، نشانه این هستند که چیزی متعلق به اواخر دوره عهد عتیق است، در حالی که در واقعیت، در بین‌النهرین، شجره‌نامه‌ها در تاریخ‌نگاری اولیه جای می‌گیرند.

این هم در مورد سومری‌ها و هم در مورد آشوری‌ها صادق است، که هر دو فهرستی از پادشاهان دارند که هزاران سال قدمت دارد. بنابراین، این فکر نسبتاً مفیدی است وقتی متوجه می‌شویم که عهد عتیق ما به خوبی با طرز فکر مردم باستان مطابقت دارد. نکته سوم این است که فهرست پادشاهان سومری توانایی گذشتگان را در حفظ اطلاعات تاریخی در دوره‌های طولانی، دوره‌های بسیار طولانی، آشکار می‌کند.

به عنوان یک دانشجوی کتاب مقدس، فکر من این است که، خب، اگر بین‌النهرینی‌ها می‌توانستند این کار را انجام دهند، هر کسی که مسئول ارائه این شجره‌نامه‌ها از هر کجا که در پیدایش ۵ و ۱۰ آمده است، بوده است، پس آنها می‌توانستند مطالب تاریخی را درست مانند سومری‌ها و آشوری‌ها حفظ کنند. بنابراین فهرست پادشاهان سومری، از برخی جهات اولیه، زمینه را برای درک اهمیت نوظهور پادشاهی در تفکر ما فراهم می‌کند. بنابراین، با این اوصاف، سعی می‌کنم به بحث بعدی بپردازم، زیرا ممکن است برای اهداف شما کمی کند پیش رفته باشم.

بنابراین، آنچه ما به سمت آن حرکت می‌کنیم، تا حدودی، اولین امپراتوری بزرگ است. بنابراین، جدا از سلسله لاگاش، تا زمان سلسله لاگاش، هیچ نوع تاریخ واقعی امکان‌پذیر نیست. لاگاش توسط یک کانال به دجله و فرات متصل بود.

این تنها مکانی بود که کتیبه‌های مفصلی برای سلسله‌ای نسبتاً طولانی از حاکمان وجود داشت، و تنها مکانی بود که بایگانی‌های اقتصادی به اندازه کافی طولانی و بزرگ بودند تا بتوان دولت را مطالعه کرد. اور- نانشه بنیانگذار این سلسله است. سلطنت او با این ویژگی مشخص می‌شود، که همان کاری است که پادشاهان انجام می‌دهند؛ آنها می‌جنگند.

شاید به یاد داشته باشید که در اول سموئیل ۸، وقتی بنی اسرائیل مانند سایر ملت‌ها درخواست پادشاهی کردند، شاید به یاد داشته باشید که آنها کسی را می‌خواهند که از طرف آنها بجنگد. و بنابراین، اور- نانشه دائماً با شهر اوما بر سر حقوق آب در درگیری است. چندین پادشاه بعدی وجود دارند که اهمیت کمی دارند.

ضمناً، این عکسی از قدیمی‌ترین ارابه است. دقیقاً خیلی ترسناک به نظر نمی‌رسد، نه؟ این یک وسیله کوچک چوبی چرخ‌دار است که توسط چند اسب کشیده می‌شود، اما باید در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد یک سلاح ترسناک بوده باشد. و بنابراین، این عکسی از قدیمی‌ترین ارابه است.

این پرچم سلطنتی اور است که در بالا قرار دارد. در زیر آن تصویر ارابه قرار دارد. و در اینجا تصویری از اولین فالانکس (قفال) آمده است.

به نظر می‌رسد مردم فکر می‌کنند که اسکندر کبیر یا مقدونی‌ها فالانکس را اختراع کرده‌اند. در واقع، ساکنان باستانی اور، همانطور که ممکن است بتوانید تشخیص دهید، سربازان همگی اینجا صف کشیده‌اند. کلاهخودهایشان در بالا قرار دارد.

. اینها سپرهایشان هستند. و اینها نیزه‌هایشان. و آنها در یک صفوف منظم برای نبرد صف‌آرایی کرده‌اند.

بنابراین یک بار دیگر، یکی از مهمترین، من از این کلمه استفاده می‌کنم، بچه‌ها، یکی از مقدس‌ترین مسئولیت‌های پادشاه، جنگیدن به نمایندگی از مردمش است. و ما می‌بینیم که این موضوع خیلی زود در اسناد تاریخی تثبیت شده است. پادشاه مهم بعدی آکونیتوم بود، که یک مبارز سرسخت بود و با موفقیت علیه ایلام جنگید.

ایلام در جنوب ایران است. او موفق می‌شود بر سومر سلطه خاصی ایجاد کند. خب، هیچ‌کس قبلاً این کار را نکرده است.

سومر منطقه‌ای متشکل از دولت‌شهرها است و آنها تا زمان ورود این فرد به اینجا متحد نبودند. او این هژمونی را بر سومر ایجاد کرد، اما او بیشتر به خاطر ستون سنگی کرکس‌هایش که پیروزی او بر اوما را جشن می‌گرفتند، مشهور است. این یکی از اولین قالب‌های معاهده است که با شروط طولانی و به دنبال آن نفرین در صورت نقض شروط مشخص می‌شود.

دوباره، ببینید، من می‌فهمم که چرا این مطلقاً هیچ معنایی برای شما ندارد، جز اینکه خدا پیمان خود را با اسرائیل اینگونه امضا کرد. این پیمان با شروطی مشخص می‌شود. آن چیست؟ اینها احکام فردی، احکام شریعت و لعنت‌ها در صورت عدم رعایت شروط هستند.

بنابراین، این بدان معناست که وقتی موسی شریعت را به ما داد، این یک قالب معاهده بود که از قبل ۱۵۰۰ سال قدمت داشت. خوب، شاید جالب‌ترین پادشاهی که در مورد آن صحبت کرده‌ایم، اوروک-هاگنا باشد او یکی از جذاب‌ترین پادشاهان خاور نزدیک باستان است و در سراسر جهان به عنوان پادشاه اصلاح‌شده شناخته می‌شود.

او تلاش کرد تا امتیازات پادشاه را بر خدایان شهر محدود کند. حالا، من فقط می‌خواهم سریع از آن بگذرم چون سعی دارم به چیزی که همه ما به آن علاقه داریم برسیم. این یعنی پادشاهی آنقدر قدرت پیدا کرده بود که در این شهرهای باستانی سومری، یک مقاومت و یک عقب‌نشینی وجود داشت، و اوروک-هاگنا به دنبال بازگشت به هنجار گذشته بود، زمانی که پادشاهان قدرت زیادی نداشتند.

شبیه رونالد ریگان دوران خودش به نظر می‌رسد. او یکی از جذاب‌ترین پادشاهان است. او در پی محدود کردن قدرت پادشاه بر خدایان شهر بود، یعنی سعی کرد معبد را دوباره در جایگاهی برابر با کاخ قرار دهد.

دوم، او سعی کرد قدرت دولت و بوروکراسی و همچنین مالیات‌ها را محدود کند. این تلاش‌ها برای تمرکززدایی از قدرت، آشکارا با روند همه چیز در این دوره در تضاد بود. این مانند آن است که هانس کریستین اندرسن انگشت خود را در خاکریز فرو کند، در حالی که از قبل رودخانه‌ای از میان خاکریز جاری است.

این قرار نیست جلوی کارها را بگیرد. سوم، او لغو محدودی از بدهی‌ها را وضع کرد، شاید پیشگام به اصطلاح یوبیل کتاب مقدس، و بعداً به تفصیل در مورد آن صحبت خواهیم کرد. این یکی از بخش‌های مورد علاقه من در این دوره است، یوبیل معروف که در آن خدا هر هفت سال یکبار بدهی‌ها را کنار می‌گذاشت.

اوروک-هاگنا، اولین پادشاهی که این کار را انجام داد، برگردد. ظاهراً اصلاحات او به همراه اصلاحات خودش شکست خورد، به نظر می‌رسد او تلاش کرد تا سومر را به شکل قدیمی دولت-شهر خود بازگرداند و این تلاش شکست خورد، اما مسئله فراتر از این بود. او سعی کرد فرهنگ رو به زوال و از دست رفته را دوباره احیا کند.

برای مثال، سومری‌ها رسم واقعاً جالبی داشتند. در حالی که سامی‌ها، که عبرانیان از نوادگان آنها هستند، سومری‌ها مانند سامی‌ها چندهمسری نداشتند؛ آنها چندشوهری داشتند. زنان ثروتمند می‌توانستند چندین شوهر داشته باشند.

خب، او در اصلاحاتش به نکته‌ای اشاره می‌کند تا بگوید که دارد سومر را به آن رسم بازمی‌گرداند. بنابراین، او را پادشاه اصلاحات می‌نامند چون سعی دارد آنها را اصلاح کند تا به جایی که بودند برگردند، اما چیزی که در افق دید او دیده می‌شود، چیزی شبیه به زندگی همه ماست. چیزهایی که نمی‌دانستید در راهند.

تلاش‌های او برای اصلاحات با ظهور چهره‌ی لوگال-زاگ-سی، که یکی از نام‌های مورد علاقه‌ی من در تمام پیشینه‌های عهد عتیق است، به نتیجه ماند. لوگال-زاگ-سی پادشاه اوما بود و معمولاً اوما در این جنگ‌ها در طرف بازنده‌ی لاگاش قرار داشت، اما ظاهراً او لاگاش را شکست داد و سپس لوگال-زاگ-سی تمام سومر را تصرف کرد و یک پادشاهی کاملاً واقعی از سومر ایجاد کرد. او شهر اوروک را به عنوان پایتخت خود اعلام کرد. لوگال-زاگ-سی اولین کتیبه‌ی سلطنتی سومری به سبک ادبی را به ما ارائه داده است.

او همچنین اولین پادشاهی است که کاری انجام می‌دهد که به یک عامل مهم اشاره دارد. دو نسل پیش فیلمساز بزرگی به نام آلفرد هیچکاک وجود داشت که آمریکایی‌ها را به وحشت انداخت. خشونت زیادی

وجود نداشت، اما او این کار را با پیش‌بینی‌هایی انجام می‌داد، به طوری که یا با موسیقی یا اتفاقات کوچکی که روی صفحه نمایش رخ می‌داد، این سطح از ترس را در شما ایجاد می‌کرد، به طوری که می‌دانستید اتفاقی در شرف وقوع است.

خب، این یک پیشگویی است. وقتی لوگال -زاگ- سی این شهرهای سومری را تصرف کرد، کاری کرد که در تاریخ طنین‌انداز خواهد شد: او عناوین خدایان شهر را برای خود غصب کرد.

حالا، خیلی خلاصه، می‌توانم به شما بگویم که در اندیشه سومریان باستان، پادشاه واقعی هر شهر، خدای حامی آن شهر بود. آن خدای حامی، پادشاه بود. او عناوین سلطنتی، کاخ، خدمتگزاران و ارتش خودش را داشت.

او یک پادشاه بود. اما وقتی لوگال -زاگ- سی این شهرها را تصرف کرد، عناوین سلطنتی متعلق به آن پادشاهان را گرفت و آنها را برای خودش تصاحب کرد. چیزی که من به شما پیشنهاد می‌کنم این است که آنچه در تاریخ اتفاق می‌افتد، تمرکز قدرت است که تا زمانی که پادشاهان به مقام الهی نرسند، متوقف نخواهد شد و این امر پیامدهای مختلفی دارد.

خب، لوگال -زیگه- سی اولین کسی که این کار رو می‌کنه. خب، باشه، پس این چیزیه که می‌خوام شما رو بهش برسونم. خب، اوروکاگینا، مثل ماهی کوچیکیه که توسط ماهی بزرگتر بلعیده شده.

ماهی بزرگتر لوگال -زاگ- سی است. خب، یک ماهی بزرگ و عظیم وجود دارد که قرار است لوگال -زاگ- سی و تمام سومر و تمام بین‌النهرین را بلعد، و تا زمانی که شمشیرش را در دریای مدیترانه فرو نبرد، متوقف نخواهد شد، و نام او سارگون است، یکی از جالب‌ترین مردمان خاور نزدیک باستان. او ما را با دوره‌ای آشنا می‌کند که به دوره اکدی قدیم معروف شده است.

سارگون، راستی، بچه‌ها، باید اینجا مراقب باشید. اونایی که عهد عتیق رو می‌خونن، شاید یادشون باشه که یه سارگون تو عهد عتیق هست، اما اون سارگون قبلی نیست. سارگون یه پادشاه آشوریه که حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته.

این سارگون یک پادشاه اکدی است که حدود ۲۳۵۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته است. نام سارگون به معنی پادشاه حقیقی یا عادل است. بسیار خب، برای لحظه‌ای از طنز من لذت ببرید.

او خود را پادشاه حقیقی می‌دانست چون غاصب بود. او پادشاه حقیقی نبود. در واقع، او زندگی‌اش را نه به عنوان یک پادشاه، نه به عنوان یک شاهزاده آغاز کرد.

او زندگی خود را به عنوان یک نوزاد ناشناس، رها شده در رودخانه دجله آغاز کرد. حال، این چیزی است که او در افسانه سارگون به ما می‌گوید. او به ما می‌گوید که پدرش یک کشاورز ناشناس و مادرش یک فاحشه معبد بوده است.

او به ما می‌گوید که وقتی به دنیا آمد، مادرش، از آنجایی که فاحشه‌ای در معبد بود، او را در رودخانه دجله رها کرد. در آنجا، او با قایقی کوچک، به سمت پایین رودخانه شناور می‌شود و در مکانی به نام کیش فرود می‌آید. در آنجا، او در سواحل رودخانه دیده می‌شود و توسط یک چهره سلطنتی، یک چهره سلطنتی زن، به کاخ سلطنتی برده می‌شود و در خانه سلطنتی بزرگ می‌شود.

او خون سلطنتی ندارد، اما در کاخ سلطنتی بزرگ شده است. حالا، گاهی اوقات دانش آموزان، وقتی این را تدریس می‌کنم، فوراً شروع می‌کنند به گفتن، یک دقیقه صبر کنید، این شبیه موسی است. خب، اول از همه شباهت‌هایی وجود دارد، اما تفاوت‌های نسبتاً مهمی نیز وجود دارد.

موسی پدری داشت و مادری، و مادرش او را نه برای قربانی کردن به خدای رودخانه، بلکه برای نجات جان‌ش، به رود نیل انداخت. تقریباً مطمئناً، مادر سارگون او را در قایق کوچک گذاشت تا قربانی خدای رودخانه شود. ثانیاً، نیل رودخانه‌ای بسیار کند است.

آن قوس کوچکی که نوح در آن بود، می‌توانست روزها بی‌وقفه شناور بماند. دجله رودخانه‌ای بسیار خروشان است و می‌توانست قایق را نسبتاً سریع واژگون کند. البته، در حالی که موسی در دربار سلطنتی بزرگ شده بود، هیچ علاقه‌ای به پادشاه شدن، حداقل نه پادشاه مصر، نداشت.

تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد، از جمله اینکه یکی از آنها مادر فاحشه است و دیگری مادر موسی یک اسرائیلی خوب است. بنابراین، من فکر نمی‌کنم که هیچ شباهت واقعی وجود داشته باشد. و علاوه بر این، مانند برخی از محققان، من شک دارم که این داستان حقیقت داشته باشد.

پادشاهان می‌دانستند که برای قابل قبول کردن داستان‌هایشان، ساختن آنها مهم است. و بنابراین، در الهیات دنیای آنها، وقتی او می‌گوید مادر یک شخصیت مذهبی بود، ما یک فاحشه را منحصرراً با عبارات منفی تصور می‌کنیم، اما مادرش یک شخصیت مذهبی بود. و بنابراین، او با قرار دادنش در یک قایق و نجات جان‌ش، ریشه در یک معبد با مادری داشت که کاهنه بود.

این به عنوان تبلیغاتی برای گفتن این است که خدایان، من را مستقیماً به شهر کیش هدایت کردند، که اتفاقاً مهمترین شهر سلطنتی در بین‌النهرین است. و سپس، گفتن اینکه او پس از آن شرایط در کاخ سلطنتی بزرگ شده است، همه اینها می‌توانست فقط ساختگی باشد برای توضیح اینکه چگونه او به پادشاهی رسید زیرا او نامشروع بود، نه واقعی. بنابراین، به هر حال، این شخصیت جذاب اولین امپراتوری جهان را به ما ارائه می‌دهد، و ما را در مسیری قرار می‌دهد که ورودش تا صفحات عهد عتیق طنین‌انداز خواهد شد.

بنابراین، او به مدت ۵۶ سال سلطنت کرد و به یکی از طولانی‌ترین پادشاهان در تمام بین‌النهرین تبدیل شد و در اینجا به برخی از عوامل مربوط به این شخصیت برجسته اشاره می‌کنیم. او اولین فرد در تاریخ بود که یک امپراتوری بین‌النهرین داشت.

این شامل تمام چیزی می‌شود که ما عراق می‌نامیم و شاید تا جایی که ما سوریه می‌نامیم. اگر شما یک امپراتوری دارید، اگر امپراتوری دارید، دوستان، به این دلیل است که مردم را مجبور می‌کنید که در آن باشند. اگر پادشاهی دارید، شما پادشاه آنها هستید و احتمالاً آنها می‌خواهند شما پادشاه آنها باشید.

اگر شما یک امپراتوری داشته باشید، بر مردم اسیر شده حکومت می‌کنید، و آنها لزوماً این را دوست ندارند به خصوص به این دلیل که سارگون یک سامی بود و قرار است بر سومری‌ها حکومت کند. اینها دو قوم متفاوت هستند. اگر قرار بود به دو گروه مختلف، مثلاً آمریکایی‌ها و چینی‌ها فکر کنید، مرجع مبهمی برای میزان تفاوت این افراد داشتید.

سومری و اکدی زبان‌هایی هستند که اصلاً ربطی به هم ندارند. آنها دو فرهنگ متفاوت هستند. البته تفاوت اساسی با هم ندارند، اما متفاوتند.

بنابراین، به همین دلیل، او مجبور بود راه‌هایی برای کارآمد کردن یک پادشاهی پیدا کند. بنابراین، او اولین پادشاهی بود که ایده پادگان‌بندی شهرها را در سرپروراند. کاری که او در هر یک از این شهرهای سومری در جنوب انجام داد، داشتن نیروهای نظامی بود.

او درباره گروه ویژه ۵۴۰۰ نفره صحبت می‌کند. اینها شاید وفادارترین نیروهای او بودند که او برای استقرار در این شهرها استفاده می‌کرد، و بنابراین منظور این بود که او در هر شهر یک نیروی نظامی داشت که مراقب هر شهر سومری بودند تا مطمئن شوند که آنها شورش نمی‌کنند. سوم، برای داشتن یک امپراتوری، او مقامات سامی را منصوب کرد و کاری که او با انتصاب مقامات سامی انجام داد این بود که به چهره‌های اداری سومری اجازه داد تا جایی داشته باشند، اما درست در کنار آنها، یک همتای سامی منصوب کرد، به طوری که شما هم یک سومری و هم یک سامی دارید که اساساً یک کار را انجام می‌دهند.

در آخر، و این‌ها تکنیک‌هایی هستند که تقریباً توسط تمام امپراتوری‌های بعدی کپی شده‌اند، در آخر، او اولین پادشاهی بود که با گروگان‌گیری سیاسی حکومت کرد. بنابراین، کاری که او در هر یک از این شهرهای مهم سومری انجام داد، گروگان‌هایی از خانواده سلطنتی می‌گرفت، آن‌ها را به پایتخت خود می‌آورد و سپس از آن‌ها برای تضمین این که مقام سومری شورش نکند، استفاده می‌کرد، زیرا پسرانش در کیش به همراه سارگون در اسارت بودند. این‌ها واقعاً درخشان هستند.

کسی نمی‌داند که آیا این ایده‌ها از ذهن سارگون سرچشمه گرفته یا مشاورانی داشته است. هیچ کس دیگری قبل از سارگون این کار را نکرده بود، بنابراین اینها واقعاً مضامین درخشانی هستند. دوم، من اینها را سوابق سیاسی می‌نامم.

این بهترین اصطلاح نیست. در کشور ما، در فرهنگ ما، ما سیاست و دین را دو چیز جداگانه می‌دانیم. در واقع، من می‌توانستم به راحتی این موارد را پیشینه‌های مذهبی-سیاسی بنامم.

این دوره، اولین دوره‌ای است که می‌توان آن را امپراتوری نامید. منافع خاندان سلطنتی اکنون از اهمیت بالایی برخوردار است. کاری که سارگون انجام می‌دهد این است که کاملاً روشن می‌کند که همه چیز در کشور تابع پادشاه و کاخ اوست.

بگذارید تکرار کنم. این امپراتوری از مدیترانه تا خلیج فارس امتداد دارد. سارگون روشن کرد که همه چیز در پادشاهی تابع او به عنوان پادشاه و کاخ سلطنتی‌اش است.

حال، ممکن است این فقط یک تصادف باشد، اما باید به کتاب مقدس یادآوری کرد که قبل از اینکه داوود معبد را بسازد یا سعی در ساختن آن داشته باشد، او اورشلیم را فتح کرد تا شهر کاخ خود باشد. و به یاد داشته باشید که وقتی سلیمان پادشاه شد، اولین چیزی که سلیمان ساخت کاخش بود. دومین چیزی که ساخت معبد بود.

به یاد داشته باشید که سلیمان مدت زمان بسیار طولانی‌تری را در کاخ خود گذراند تا در معبد خدا. همه اینها فقط پیشنهاداتی هستند که به ما می‌گویند در یک دوره سلطنتی واقعی، همه چیز تابع پادشاه و کاخ است. بنابراین این به معنای تغییر در عنوان سلطنتی است.

در حالی که پیش از سارگون، پادشاه کیش ارزشمندترین عنوان سلطنتی بود، اکنون در امپراتوری پادشاهی نوظهور، عنوان مورد علاقه پادشاه سرزمین آگاد است، و به تدریج عناوین خدایان برای خود غصب می‌شود. کوچک اما مهم. دوم، مالیات

در گذشته، مالیات‌ها اخذ می‌شد، اما همه مالیات‌ها به افراد محلی، هر چیزی که در داخل دیوارهای شهر بود، تعلق می‌گرفت. اکنون، مالیات‌ها تا حدی برای حمایت از شهر محلی و تا حدی برای حمایت از ارتش دائمی و نیروهای اشغالگر اخذ می‌شوند. کاری که سارگون انجام داد این بود که یک ارتش دائمی ایجاد کرد و سپس هزینه آن را از طریق مالیات‌های محلی تأمین کرد.

سوم، بوروکراسی. در اوایل دوره سلسله‌ای، بوروکراسی کارکردی و محلی بود. می‌توانیم آن را بوروکراسی دولت-شهر بنامیم.

حالا، سارگون از طریق خانواده، از طریق خاندان سلطنتی، حکومت می‌کند. او به خدمتکارانش زمین می‌دهد و مالک تمام زمین‌ها است. این یک تغییر کاملاً چشمگیر از تمام سنت‌ها است.

کاری که سارگون انجام می‌دهد، به معنای واقعی کلمه، همه چیز را تابع خود و کاخ سلطنتی می‌کند. وقتی به شما می‌گویم که او دخترش را به عنوان کاهن اعظم منصوب کرد، منظور این است که برای اولین بار، دختر سلطنتی پادشاه به عنوان چهره برتر مذهبی در کل کشور عمل می‌کند. این واقعاً یک بنای تاریخی است.

سارگون همه این کارها را به شیوه‌ای براندازانه انجام داد. بنابراین، در اینجا خلاصه‌ای سریع از چگونگی تبدیل شدن روسای جمهور یک کشور به دیکتاتور، به زبان مدرن، آورده شده است. کاری که سارگون انجام داد این بود که کل سیستم حکومتی را به چالش کشید.

و منظورم این است که قبل از او، معبد هنوز نسبتاً مسلط بود و چهره‌های مذهبی اصلی همگی توسط معبد منصوب می‌شدند. کاری که سارگون انجام داد این بود که تمام مناصب مذهبی را به نوعی در خود متمرکز کرد و سپس با اشاره به اینکه هیچ یک از تصرفات او بدون قدرت خدایان نمی‌توانست اتفاق بیفتد، توجه الهی برای این کار خود اقامه کرد. این کار آنها را به چالش می‌کشید زیرا او به شیوه‌ای قدرتمند از حقیقتی که همه به آن اعتقاد داشتند استفاده کرد: شما فقط می‌توانید از طریق قدرت خدایان موفق شوید.

بنابراین، کاری که سارگون کرد این بود که گفت، من فتح کردم، من تمام دنیا را فتح کردم. من بدون کمک خدایان نمی‌توانستم این کار را انجام دهم، و بنابراین، آنها در تمام این تغییرات پشت من هستند. خب، این چیزی است که، باور کنید یا نه، در صفحات اول و دوم پادشاهان در کتاب مقدس ما آمده است.

بنابراین، می‌توانیم به شما نشان دهیم که همه اینها چگونه به وقوع می‌پیوندد. او نیز کاری را انجام داد که پادشاهان بزرگ انجام می‌دادند. او یک شهر سلطنتی جدید ساخت که متعلق به خودش بود.

این شهری بود که او آن را اکد یا آگاد نامید، و آگاد شهر او بود که از پایه کاملاً نو ساخته شده بود. این دقیقاً همان کاری است که داوود قصد دارد هنگام سلطنت انجام دهد. اولین اقدام او تصرف اورشلیم به عنوان پایتخت امپراتوری نوظهور خود است.

بنابراین، این پایتخت جدید جایگزین کیش به عنوان شهر مقدس خواهد شد، مرکز قدرت جدید برای کل این امپراتوری عظیم اکنون کیش و سومر نیست، بلکه اکد در مرکز بین‌النهرین است. پس بگذارید به شما نشان دهم، زیرا می‌توانم روی نقشه به شما نشان دهم که اکد در کجا قرار دارد. بنابراین، اگر بخواهیم این کار را انجام دهیم، اگر نمی‌توانید بگویید، خیلی واضح نیست، اما این منطقه درست در اینجا، منطقه‌ای در بین‌النهرین است که دجله و فرات به هم نزدیک می‌شوند.

بسیار خوب، و ما دقیقاً نمی‌دانیم اکد کجا بوده، اما جایی در همین نزدیکی بوده که دو رودخانه به هم نزدیک‌تر می‌شدند. این یکی از تنها دو شهر در دوران باستان است، دو شهر سلطنتی که ما پیدا نکرده‌ایم.

امیدواریم روزی برسد که آن را پیدا کنیم، زیرا وقتی شهر سلطنتی را پیدا می‌کنید، کتابخانه سلطنتی را هم پیدا می‌کنید.

وقتی کتابخانه سلطنتی را پیدا کنید، اسناد تاریخی را پیدا می‌کنید. روز بزرگی خواهد بود که آن پیدا شود، اما ما هنوز به آنجا نرسیده‌ایم، و این فقط چیزهای بیشتری را که باید در این کلاس پوشش دهیم، به من می‌دهد. بنابراین، من فقط می‌روم سراغ ادامه مطلب.

سومین نوآوری او فرهنگی است. او به کاتبان خود دستور داد تا سیستم نوشتاری خط میخی را که تا این لحظه برای زبان سومری بود، تطبیق دهند. او دستور داد تا سیستم نوشتاری سومری به طور کامل با اکدی تطبیق داده شود، و البته این کار به معنای حذف زبان سومری به عنوان زبان برتر و جایگزینی آن با زبان اکدی به عنوان زبان برتر است.

پس از این، زبان سومری به ندرت در کتیبه‌های رسمی بدون زبان اکدی دیده می‌شود. تنها در عرض دو قرن، زبان سومری عمده‌تاً به یک زبان مرده تبدیل خواهد شد. دوم، کیفیت بالای هنری آن است.

من فراموش کرده‌ام که همه کارتونه‌های صبح‌شنبه را تماشا نمی‌کنند. این در مورد دانش‌آموزان من صادق است. بنابراین، وقتی سعی می‌کنم این تشبیه را انجام دهیم، برخی از آنها متوجه نمی‌شوند.

سال‌ها پیش، یادم می‌آید که یک سریال کارتونی درباره آدمک‌های بنفش بامزه به نام اسمورف‌ها پخش می‌شد، و اگر تا به حال کارتونه‌های اسمورف‌ها را دیده باشید، متوجه شده‌اید که ۱۰۰٪ شبیه به هم هستند. خوب، سومری‌ها هم همینطور بودند. آنها شبیه اسمورف‌های کوچک هستند.

نمی‌توانستی سومری‌ها را از هم تشخیص بدهی. همه‌شان واقعاً خپل بودند، برخلاف من، می‌دانید، من ۱.۹۰ متر قد دارم. بنابراین، برخلاف کسی مثل من که قد بلندی دارد، همه آنها کوتاه و خپل بودند.

همه آنها بی‌مو بودند. هیچ مویی در بدنشان نبود. هیچ کدامشان بالاتنه نداشتند.

همه آنها لباس‌های یکسانی پوشیده بودند. دامنی از جنس چمن، و همه آنها همیشه به همین شکل راه می‌رفتند. خیلی خنده‌دار بود.

خب، به عبارت دیگر، این هنر واقعی نبود زیرا معمولاً با نوعی گل یا سنگ ساخته می‌شد. سارگون یک تغییر دوران‌ساز در هنر را آغاز کرد، زیرا اگر تا به حال نیم‌تنه او را دیده باشید، تنها کاری که باید انجام دهید این است که به گوگل بروید، سارگون، پادشاه اکد یا چیزی شبیه به آن، و نیم‌تنه سلطنتی او را در آن قرار دهید. این یکی از زیباترین آثار هنری است که تاکنون توسط بشر خلق شده است. این اثر بسیار واقع‌گرایانه است. و از فلز ساخته شده است، و او همان کاری را که در بسیاری از چیزهای دیگر انجام داد، انجام داد.

او به طرز چشمگیری نوآوری کرد. بسیار خوب، چهارمین چیزی که می‌خواهم در مورد آن صحبت کنم، و این به سرعت ما را به جایی که می‌خواهیم برویم می‌رساند، نوآوری‌های مذهبی اوست. در حالی که نهاد اقتصادی اصلی در شهرهای باستانی هزاره سوم بین‌النهرین معبد بود، سارگون اکنون حمایت مالی از معبد را بر عهده گرفت.

دیگر معبد از نظر مالی یک نهاد مستقل نبود، بلکه اکنون کاملاً توسط ثروت پادشاه پشتیبانی می‌شد. این ادامه پدیده تمرکزگرایی بود. ثانیاً، پادشاه خود را به عنوان مرکز فرقه ملی قرار داده بود.

نه به این دلیل که پادشاه ادعا می‌کرد خداست، بلکه به این دلیل که دخترش را به عنوان کاهن اعظم کل سرزمین منصوب کرد، در اصل، پادشاه قدرت مذهبی را به روش‌هایی کاملاً بی‌سابقه در خود متمرکز کرده بود. خوب، من عجله دارم، اما کاری که می‌خواهم با نگاه به این موضوع با شما انجام دهم این است که چند نتیجه‌گیری بگیرم که می‌تواند ما را به این نتیجه برساند، زیرا اطلاعات بسیار زیاد است، واقعاً گیج‌کننده است. کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که این نکته را بیان کنم که آنچه برای یک هزاره اتفاق افتاده تمرکز قدرت است که ابتدا در معبد رخ داده و سپس در طول یک هزاره، به تدریج در یک پادشاه شهر متمرکز شده و در نهایت به یک پادشاه لوگال-زاگه-سی که بر پادشاهان حکومت می‌کرد، تا سارگون که بر یک امپراتوری حکومت می‌کرد، رسیده است.

تمرکز قدرت پدیده‌ای است که هم اجتناب‌ناپذیر بود و هم نتیجه مستقیم نیازهای مراکز شهری. قرار بود اتفاق بیفتد؛ سوال این است که چه زمانی. وقتی بعداً به متن کتاب مقدس پردازیم، پیشنهاد می‌کنم که همین نوع تمرکز قدرت در صفحات کتاب مقدس نیز رخ می‌دهد.

و امیدوارم بتوانم این را به شما نشان دهم، زیرا خداوند حصارهای دقیقی دور پادشاه اسرائیل کشید و احتمالاً با در نظر گرفتن این نوع تمرکز سلطنتی، او را محدود کرد. وقتی بنی‌اسرائیل درخواست می‌کنند، به ما پادشاهی مانند سایر ملت‌ها بده. این نمونه اولیه‌ای است که آنها در ذهن دارند. کسی که به ما امنیت کامل بدهد، کسی که در تمام نبردهای ما بجنگد، کسی که بتواند قدرتمندترین فرد جهان باشد.

بسیار خوب، این چیزی نیست که خدا وقتی به پادشاهی فکر می‌کند در ذهن دارد. بنابراین، چیزی که به شما پیشنهاد می‌کنم این است که سارگون مهم‌ترین فرد از نظر تاریخی است که از زمان شروع این مجموعه سخنرانی‌ها در مورد آن صحبت کرده‌ایم. او پادشاهی است که واقعاً جهت‌گیری تمرکزگرایی را تعیین کرد.

این یک تمرکز است که منجر به الوهیت می‌شود، اما سپس این تمرکز دوباره تقویت می‌شود و منجر به پادشاهی می‌شود که در بقیه عهد عتیق ادامه می‌یابد. بنابراین، پس از سارگون، چندین پادشاه دیگر می‌آیند که برای ما اهمیت زیادی ندارند، اما آخرین حاکم بزرگ این سلسله، پادشاهی به نام نارام-سین است. او واقعاً یک حاکم جذاب است.

من اینجا عکسی از او برایتان گذاشته‌ام، مطمئن نیستم که بتوانید آن را ببینید. اما این به اصطلاح سنگ یادبود نارام-سین است، و او در حال بالا رفتن از کوه است، و در بالای کوه این ستاره قرار دارد که نماد الوهیت است. و چیزی که او در اثر هنری خود به شما می‌گوید این است که نارام-سین خود را پادشاه خدایان اعلام می‌کند.

او اولین پادشاه بین‌النهرین بود که خود را خدا اعلام کرد. به نظر می‌رسد چندین نکته وجود دارد که این ادعا را به یک واقعیت تبدیل می‌کند. بنابراین، شواهد پادشاهی او چیست؟ یکی از آنها، استفاده از تعیین‌کننده الهی است.

حالا، فرض کنیم که داریم در مورد... شاید یادتان باشد که قبلاً در مورد رودخانه صحبت کردیم. و بنابراین ما این علامت خط میخی را داشتیم، و بر اساس این واقعیت ساخته شده بود که علامت خط میخی شبیه یک رودخانه واقعی بود. حالا، این مشکلی است که گذشتگان داشتند.

در واقع دو رودخانه وجود دارد. رودخانه‌ای که از آن آب می‌گیرند، در آن ماهیگیری می‌کنند و در آن حمام می‌کنند. اما خدای رودخانه هم هست.

خب، اگر شما در حال نوشتن یک جمله هستید و علامت خط میخی رودخانه را رسم می کنید، چگونه به مخاطبان خود می فهمانید که این خدا است؟ خب، این علامتی که من در یادداشت های کلاسی تان جلوی شما دارم، عامل تعیین کننده الهی نامیده می شود. این علامتی است که به شما می گوید این خداست، و این بدان معناست که او در مورد خدای رودخانه صحبت می کند. او در مورد خدای رودخانه صحبت می کند، نه خود رودخانه.

به آن عامل تعیین کننده الهی می گویند. هویت چیزی را که در مقابل آن قرار می گیرد، به شما می گوید. خب، نارام-سین در واقع دو نام است.

این اصطلاح اکدی «محبوب» است، و می دانم که شبیه کلمه «سین» ما به نظر می رسد، اما آن کلمه سین «است، و آن نام خدای ماه است. خدای ماه در بین النهرین «سین» نامیده می شد، خدای ماه. بنابراین» نام نارام-سین به معنای محبوب خدای ماه «سین» است.

او می خواست مخاطبانش بدانند که او ادعای الوهیت دارد، بنابراین کاری که کرد این بود که صفت تعیین کننده الهی را جلوی هر دو نام کشید تا مخاطبان بفهمند که او فقط به خاطر سین، نارام-سین نیست، بلکه او خدای نارام-سین است. شکی نیست که با استفاده از این صفت قبل از هر دو عنصر الهی در نامش او ادعای الوهیت می کند، اولین پادشاهی که این کار را انجام می دهد. ثانیاً، او عنوان پادشاه چهارگانه را به کار می برد.

خب، ترجمه های انگلیسی معمولاً این طور ترجمه اش می کنند، اما باید به شما بگویم که برای دانش آموزان کمی خنده دار است. این به این معنی نیست که او فقط یک سکه ی یک دلاری دارد، یعنی چهار ربع سکه. معنی اش چهار نقطه ی قطب نما است.

این یک روش باستانی برای گفتن پادشاه جهان است. به عبارت دیگر، تا شرق، تا غرب، تا شمال، تا جنوب بروید. من پادشاه جهان هستم. خب، این واقعاً جالب است زیرا این اولین باری است که یک پادشاه زمینی عنوان پادشاه جهان را که همیشه متعلق به خدایان بوده، برای خود به دست می آورد.

او نه تنها خود را پادشاه جهان می نامد، بلکه جالب اینجاست که این نیز برای اولین بار است که خود را پادشاه جهان می نامد. او خود را شوهر ایشتر می نامد. ایشتر مهمترین خدای زن در میان خدایان بین النهرین است.

او اولین پادشاه زمینی است که خود را شوهر ایشتر می نامد. حال، این نکته نکات بسیار مهمی هم دارد، و در آینده نه چندان دور، سعی خواهم کرد توضیح دهم که این به چه معناست. اما یک دین باستانی سومری وجود داشت، مهمترین رویداد مذهبی سال، ازدواج مقدس بود.

و در آن ازدواج مقدس، کاهن ایشتر، طبق آیین، با خدایی به نام دوموزی ازدواج می کرد. حالا، لازم نیست هیچ کدام از اینها را به خاطر بسپارید، اما در این ازدواج که در آن ایشتر به یاد می آورد که مهمترین خدای زن است، او سالانه ازدواج می کند، و هر سال، آنها دوموزی را که یک خدا است، دوباره به تصویر می کشند. دوموزی خدای گیاهان است، و بنابراین بدیهی است که آنچه این ازدواج سالانه برای انجام آن طراحی شده بود، به طور جادویی، از طریق اتحاد جنسی ایشتر و دوموزی، ایجاد باروری برای زمین بود.

این موضوع تا جایی که می توانیم به عقب برگردیم، ادامه داشته است؛ نمی توانیم بفهمیم از چه زمانی شروع شده است؛ از قدیم بوده... بسیار خوب، کاری که سارگون کرد این بود که دخترش را کاهن اعظم اعلام کرد، و سپس او با کارکنان کاهنان وارد رابطه جنسی شد و باید بگویم دوموزی را با یک مجسمه مهم

جایگزین کرد. و البته، این ماجرا به جایی می‌رسد که در مدت زمان بسیار کوتاهی، خود پادشاه شریک جنسی کاهن اعظم خواهد شد. بنابراین، ازدواج مقدس حول محور پادشاه و ایشتر خواهد چرخید.

بنابراین، همه اینها ملاحظات مذهبی عظیمی دارد. نکته سوم در ایشترالا کمی دشوارتر است، مطمئن نیستیم که بتوانید ببینید یا نه، اما در شمایل‌نگاری باستانی، این روشی است که آنها چیزها را در هنر رسمی به تصویر می‌کشیدند وقتی می‌خواستید نشان دهید که موجودی در هنر وجود دارد، مانند اثری هنری که در آنجا دارید، چهره‌هایی در پایین دارید، چهره‌ای در بالا دارید، در دنیای باستان، دو راه وجود داشت که می‌توانستید نشان دهید، خب، حداقل دو راه، که می‌توانستید نشان دهید چهره‌ای که به آن نگاه می‌کنید یک خداست یا اینکه یک شخص است. یک راه برای تشخیص اینکه یک خدا است این است که آیا چهره بزرگتر از چهره‌های دیگر است یا خیر.

و بنابراین، اگر به شکل‌ها نگاه کنید، می‌توانید ببینید که نارام-سین، در بالا، تقریباً دو و نیم برابر هر کس دیگری در تصویر است. این یک روش مهم است که می‌توانید بگویید او خود را به عنوان یک خدا معرفی می‌کند. نکته دوم این است که، و من مطمئن نیستم که بتوانید آن را ببینید، اما نکته دوم این است که او چیزی به نام کلاه شاخدار بر سر دارد.

اگر با دقت نگاه کنید، می‌توانید ببینید که کمی شبیه وایکینگ‌های قدیمی نوردیک است که این شاخ‌ها را روی کلاه خود داشتند، با این تفاوت که این خیلی قبل از وجود وایکینگ‌ها بوده است. این حدود ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد است. این نشانه الوهیت است. به عبارت دیگر، اگر به کلاه شاخدار نگاه می‌کنید، چیزی که آن را به مدرکی از الوهیت تبدیل می‌کند، شاخ است.

ببینید، به عبارت دیگر، وقتی در مبحث الوهیت، در حوزه موضوعی خدایان، تا جایی که می‌توانید به عقب برگردید، نشانه پادشاهی شاخ است زیرا قدرتمندترین حیوان در کل جهان آنها گاو نر بود و گاو نر این شاخ‌های قدرتمند را داشت و بنابراین، شاخ‌ها در نهایت به نماد یک الوهیت تبدیل شدند. و واقعاً جالب است زیرا همین نوع الهیات می‌تواند راه خود را به عهد عتیق باز کند. به عنوان مثال، این اولین کلمه عبری است که ما در این ترم یاد خواهیم گرفت، بنابراین این یک لحظه مقدس است.

تو هیچ عبری نمی‌دانستی، و حالا در مسیر چندزبانه شدن هستی. خب، اولین کلمه عبری که قرار است یاد است. حالا، ممکن است به آن نگاه کنید و بگویید، این خیلی شبیه اسم Kharon یا charon بگیریم کلمه یک Charon. و حق با شماست. Karen. KAREN، شخصی است که ما می‌شناسیم، مثل اسم یک دختر کلمه فرضی است.

خب، همین الان مطرحش می‌کنم. خب، شارون. شارون یک کلمه فرضی از عبری به انگلیسی است.

به معنای شاخ یا تاج است. و اگر با دقت نگاه کنید، می‌توانید ببینید که صامت‌ها charon کلمه عبری. نگاه کنید charon و سپس به کلمه crown یکسان هستند. به کلمه

در انگلیسی یک crown بنابراین کلمه N، دو R، دو K و C. همانطور که می‌بینید، صامت‌ها یکسان هستند. کلمه فرضی از عبری است.

و آن تاج در شکل‌های اولیه‌اش به آن نوع تاجی که ما فکر می‌کنیم، برنمی‌گردد. شما را نمی‌دانم، اما چیزی که من معمولاً در مورد پادشاه انگلستان به آن فکر می‌کنم احتمالاً به این دلیل است که او تنها پادشاهی است که من می‌شناسم و تاجش را دیده‌ام. اما آنها یک تاج طلایی دارند که دایره‌ای شکل است و فقط برآمدگی‌هایی از طلا دارد که آن را بسیار آراسته می‌کند.

اما در دوران باستان، اولین تاج‌ها فقط شاخ‌دار بودند. درست است؟ و بنابراین، او تاج شاخ‌دار را بر سر دارد، که به این معنی است که تاج به معنای خدای اوست. باشه؟ اما جالب اینجاست که زبان عبری نیز همین اصطلاح را دارد زیرا کلمه تاج در عبری، خارون، می‌تواند هم به معنای شاخ و هم به معنای تاج باشد.

فقط شگفت‌انگیز است که همان اصطلاح را به خاطر می‌آورد یا حفظ می‌کند که شاخ معادل تاج است، تاج معادل شاخ است. یاد می‌آید وقتی مسیحی شدم، کاملاً تازه‌کار بودم، فقط سه ماه تا فارغ‌التحصیلی از دبیرستان مانده بود. یاد می‌آید مزامیر را می‌خواندم.

و یاد می‌آید که در مزمور آمده بود: «شاخ مرا با روغن مسح کن.» و به وضوح به یاد دارم که با خودم فکر کردم، چقدر عجیب است؟ چون من این تصویر را از یک شاخ در ذهنم داشتم. و با خودم فکر کردم، اصلاً چرا باید بخواهی روی یک شاخ روغن بریزی؟ چون این کار جواب نمی‌دهد.

این کار در کار بوق اختلال ایجاد می‌کند. خب، البته، به این دلیل است که مترجمان کینگ جیمز تصمیم گرفته‌اند آن را به صورت شاخ ترجمه کنند. اما این کلمه با کلمه تاج در انگلیسی متفاوت است.

و horn استفاده نمی‌کنیم، حتی با اینکه من گمان می‌کنم کلمه crown به عنوان horn بنابراین، ما از کلمه همگی یک حرف هستند. به عبارت دیگر، در زبان آلمانی، شاید به h و حرف h یکی هستند. حرف crown، horn، و بنابراین من گمان می‌کنم که h می‌تواند h خاطر داشته باشید که در زبان آلمانی، صدای horn، crown و charon همگی یک کلمه هستند.

خب، فکر می‌کنم کاری که او می‌کند این است که تاج شاخ‌دار را دقیقاً برای این به سر می‌گذارد که نشان دهد خدا است. خب، تا اینجا همه چیز کمی رمزآلود است.

اما با نزدیک شدن به این بحث، این موضوع جذابیت بیشتری پیدا می‌کند. شاید به درستی پرسیده شود که چرا یک پادشاه باید خود را الوهیت بخشد؟ بسیار خب. مطمئناً باید تحولات الهیاتی وجود داشته باشد که چنین پدیده‌هایی را ممکن یا ضروری ساخته است.

پاسخ به این سوال، در بهترین حالت، نظری است. بنابراین، چیزی که از شما می‌خواهیم در نظر بگیرید این است که چگونه این از چیزی که مختص خدایان بود، یعنی تاج، تغییر کرد؛ به هر حال، به یاد داشته باشید در شهرهای اولیه سومری، پادشاه خدای معبد بود. پس چگونه این از خدایی که پادشاه بود به یک پادشاه زمینی که خدا بود تغییر کرد؟ چگونه از عناوینی که هرگز برای چیزی جز یک پادشاه استفاده نشده بود، به عناوینی که برای یک خدای زمینی استفاده می‌شد، تغییر کرد؟ و چگونه شد که پیوند جنسی به نام ازدواج مقدس از دو شخص سلطنتی، ایشتار و دوموزی، به پادشاه و ایشتار تغییر کرد؟ ما یک تغییر چشمگیر در فرهنگ، جامعه‌شناسی و دین داریم و باید از خودمان پرسیم، باید از خودمان این سوال را پرسیم: چرا؟ این اتفاق می‌افتد؟ و چیزی که می‌توانیم در مورد آن به شما بگوییم، چون به پایان این سخنرانی نزدیک می‌شویم، چیزی که می‌توانیم در مورد آن به شما بگوییم این است که برای گذشتگان، الهیات همیشه در جهان‌بینی آنها نقش محوری داشت.

بنابراین، آنها درگیر یک تغییر فلسفی نبودند؛ آنها به دلیل پیامدهای مذهبی چشمگیر، درگیر این تغییر شدند. ما می‌خواهیم در مورد این موضوع صحبت کنیم زیرا، یک بار دیگر، یکی از چیزهایی که به دنبال آن هستیم، ترسیم تصویری واضح از آنچه کتاب مقدس در مورد این موضوع بسیار مهم پادشاهی صحبت می‌کند، است. قبل از اینکه نوار این سخنرانی را متوقف کنم، اجازه دهید نکته‌ای را برای شما بیان کنم.

، این موضوع برای ما آنقدر غریب است که اکثر ما به خداوندمان عیسی به عنوان پادشاه فکر نمی‌کنیم، اگرچه عهد جدید بارها او را به عنوان پادشاه به تصویر می‌کشد. و این همان تصویری است که حداقل بسیاری از مردم از او داشتند، زیرا وقتی پیلطس او را بالای صلیب مصلوب کرد، او پادشاه یهودیان بود. بنابراین، اگر می‌خواهیم هم خدا و هم پروردگاران را درک کنیم، و همچنین آنچه را که به نظر می‌رسد شواهد متناقضی در مورد پادشاهی در عهد عتیق است، درک کنیم، باید دوباره با این استعاره قدرتمند پادشاهی درگیر شویم.

خب، این تغییر بزرگ اینجا اتفاق می‌افتد. در سخنرانی بعدی با یک الوهیت تمام‌عیار از پادشاهان به آن خواهیم پرداخت. بسیار خب، از توجه شما متشکرم.

من دکتر دان فاولر هستم در تدریسش در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۴، الوهیت بخشیدن به پادشاهان است.